

خبر

ساخت المان ۶خلبان دفاعمقدس

مدیرکل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاعمقدس استان مازندران تأکید کرد: ساخت المان ۶ خلبان شهید در شهرهای جوپیار، رامسر، تنکابن، نکا، سساری و آمل از سال گذشته کلید خورد و المان شهید ذبیحی در جوپیار به بهره‌برداری رسید و در ۵شهرستان نیازمند عزم جهادی مسئولان هستیم. سردار عبدالله شهید! این است که مازندران نتوانست طی این ۴۰ سال یک فیلم بلند سینمایی در حوزه دفاعمقدس تولید کند، خاطر نشان کرد: انتظار داریم با موضوع سرداران شهید این استان از جمله شهیدان شیرودی، بصیر، طوسی، نوری و علمای استان، فیلم تولید بشود. وی با بیان اینکه سال گذشته با کمک خیران، ۹۳ کتاب در حوزه دفاعمقدس چاپ و منتشر کردیم، بیان کرد: باید تلاش کنیم برای شهدا و جانبازان و آزادگان استان کتاب بنویسیم و این آثار به‌عنوان سسند برای آیندگان بماند. این اداره کل در حوزه تولید فیلم و جشنواره‌های دفاعمقدس با حمایت و مشارکت سپاه کربلا، اداره کل ارشاد، بنیاد شهید و حوزه هنری و بعضی از مؤسسات خصوصی اقدامات خیلی خوبی انجام داده‌است. همچنین با کمک خیران تدوین دایره‌المعارف دفاعمقدس را در ۳حوزه شهدا، مکان و جغرافیا و یگان‌های رزم در هزار مدخل در دست تهیه داریم.



شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

شهیدان دفاع مقدس

ایتلا مقاومت



سرداری که همیشه روزه بود

پای صحبت‌های همسر شهید حمید تقوی‌فر، که امنیت زائران اربعین را تأمین می‌کرد

گزارش

روزنامهنگار

روزنامهنگار

به سرشان و از محبت پدرانه سیرایشان کنند. قلب رنوفش تاب گریه‌های دردمندی که از بی پناهی می‌نالید را نداشت. همه سعی‌اش بر این بود تا خانواده‌های نیازمند را حمایت کند و گل لبخندی را روی لب‌هایشان بنشاناند. اغلب مردم جنوب این حامی مهربان را می‌شناختند و با شنیدن نامش به یاد فطرت پاک و ایمان راسخ او می‌افتند. سردار شهید سیدحمید تقوی‌فر، انسانی بود صادق و مخلص: کسی که ایران تا ایران است و پایرجا به‌وجودش افتخار می‌کند. او مجاهدی بود که علاوه بر ۸سال دفاع مقدس، سال‌ها به جهاد اکبر پرداخت و سرانجام هم سربلند به‌سوی معبود پرواز کرد. شاید گفتن این جمله عجیب برسد اما او حدود ۲۱سال از عمر پنجاهو اندی‌ساله‌اش را با زبان روزه سپری کرد. همسرش پروین مرادی نرفته‌های دیگری از زندگی او را روایت می‌کند.

داستان سید و همسرش بیشتر به قصه‌های عاشقانه شبیه‌است تا واقعیت. مردی که در عرصه نبرد چون شیر شرزه می‌غرد اما بادیدن یک بچه یتیم دست و پایش می‌لرزید و می‌شد یک پدر مهربان دوست‌داشتنی. وقتی هم در خانه بود کلا خود را در خدمت خانواده می‌دید و سعی می‌کرد شرایطی را فراهم کند که جای خالی روزهایی که نیست را پر کند. پروین مرادی همسرایشان از شوخی‌هاو خنده‌هایش می‌گوید که همیشه کالم اهل خانه را شسیرین می‌کرد. او هیچ وقت عصبانیت یا چهره عیوس مردش را ندید و با همه فراز و نشیب‌هایی که در مدت زندگی مشترکش تجربه کرد، تنها چیزی که از سید به یاد دارد فقط خاطرات خوش است. به ماجرای آشنایی‌شان اشاره می‌کند: «من عراق، روند برکناری‌ها و اعدام‌ها در عراق، و حاج‌حمید با هم خال‌زاده بودیم. آنها روستای ابودبس اهواز زندگی می‌کردند و ما خود شهر اهواز. خیلی کم همدیگر را می‌دیدیم. تا اینکه درگیری‌های پیش از پیروزی انقلاب شروع شد. او برای اینکه بتواند بهتر در مبارزات انقلابی شرکت کند راهی اهواز شد. بیشتر وقتش را با برادرم می‌گذراند. فرد فعالی بود. حتی در تسخیر یکی از کلاتری‌های اهواز هم دست داشت.» در دست در آن گیرودار سید، راز دلپستگی به بانو را با خانواده خاله‌اش در میان گذاشت اما با مخالفت پدر بانو روبه‌رو شد. البته‌نه اینکه آنها سید را مناسب ازدواج با دخترشان نمی‌دیدند بلکه پدر می‌گفت: «این دختر سن و سالی ندارد از مدرسه که می‌آید کیف و کتابش را گوشه‌ای پرت می‌کند و مشغول بازی می‌شود. چیزی از خانه‌داری نمی‌داند.» با این حال حمید مصمم بود و جواب داد: «شکالی ندارد و کارهای خانه را هم اگر بلد نباشد خودم انجام می‌دهم».

نه تنها سردار جنگ بلکه سردار عشق و محبت بود: فاتح دل بچه‌های یتیم. آغوش گرمش پناهگاهی بود برای آنها تا دست نوازش بکشد و بر روی لب‌هایشان بنشانند. اغلب مردم جنوب این حامی مهربان را می‌شناختند و با شنیدن نامش به یاد فطرت پاک و ایمان راسخ او می‌افتند. سردار شهید سیدحمید تقوی‌فر، انسانی بود صادق و مخلص: کسی که ایران تا ایران است و پایرجا به‌وجودش افتخار می‌کند. او مجاهدی بود که علاوه بر ۸سال دفاع مقدس، سال‌ها به جهاد اکبر پرداخت و سرانجام هم سربلند به‌سوی معبود پرواز کرد. شاید گفتن این جمله عجیب برسد اما او حدود ۲۱سال از عمر پنجاهو اندی‌ساله‌اش را با زبان روزه سپری کرد. همسرش پروین مرادی نرفته‌های دیگری از زندگی او را روایت می‌کند.



هم ظرف می‌شست و هم سبزی پاک می‌کرد مدتی نگذشت‌بود که به‌دلیل حساسیت شکلی ناگزیر شد به اهواز برگردد. خانه‌ای اجاره کرد تا همسر جوانش راحت زندگی کند. بعد هم

مرادی می‌گوید: حاجی اغلب خانه نبود اما وقتی می‌آمد در خدمت خانواده بود.

عروسی خوبان بالاخره با همه سدهایی که پیش پای سید بود ازدواجشان سر گرفت. اما جشن عروسی‌شان با دیگران فرق می‌کرد. به جای ریخت وپاش، بچه‌های سپاه دست به کار شده و مراسمی را در مقر سپاه برگزار کردند. بانو به آن روزها برمی‌گردد: «جشن ما بیشتر به یک مهمانی ساده می‌مانست. مرحوم حسین پناهی و صادق آهنگران تئاتر طنزی به اسم مرشد و بچه مرشد بازی کردند. مردم کلی خندیدند. خیلی به ما خوش گذشت. در مراسم،



میراثی که سید از خود به‌جا گذاشت کارنامه اخلاقی و معرفتی شهید تقوی را مرور کنی، سر تاسر خدمت به خلق است و بس. مهم‌ترین خصلت رفتاری‌اش به گفته بانو، یتیم‌نوازی و دستگیری از نیازمندان است. هر از چند گاهی همراه با همسرش به روستای ابودبس می‌رفت و با اقوام دیدار می‌کرد. کافی بود متوجه شود کسی گرفتاری مالی دارد. سریع وجهی را در پاکت گذاشته و س سعی می‌کرد نیاز او را برطرف کند. او تا زمان بودنش ۵ دختر بچه یتیم را سرپرستی کرده و غیر از تأمین نیاز مالی، آنها را از عاطفه پدری نیز محروم نمی‌کرد. اما کاری که هم‌اکنون جزو باقیات و صالحات او محسوب می‌شود ساخت حسینیهای در روستای ابودبس است. بانو می‌گوید: «او سهم ارث خواهر و برادرها را داد و خانه پدری‌شان را از نو ساخت و به حسینی تبدیل کرد. آخرین باری که به روستا رفتیم صدای عزاداری از آنجا می‌آمد. برق شادی در چشمان سید دیده می‌شد. به آنها گفت اگر کم و کسری داریم من برای شما تهیه کنم. من و بچه‌ها بعد از شهادت حمید حسینی‌ها را وقف کردیم با این شرط که در آن برنامه‌های فرهنگی و دینی برای مردم مظلوم و محروم روستا برگزار شود. زمین‌های کشاورزی که به سید به ارث رسید، بعد از واقف کردیم و هزینه حاصل از فروش محصولات آن به کمیته امداد و نیازمندان باغ ملک اهدا می‌شود».

او را به واحد تبلیغات سپاه برد و گفت که می‌تواند فعالیت فرهنگی داشته باشد. مرادی می‌گوید: «صبح تا ظهر فیلمنامه می‌نوشتیم و تئاتر بازی می‌کردیم. در آن شرایط جنگی بهترین سرگرمی برای مردم بود». حمید مرد پر مشغله‌ای بود. مسئول اطلاعات عملیات بود. بیشتر وقت خود را در جبهه می‌گذراند و هفته‌ای یکی، ۲روز به خانه می‌آمد تا خانواده‌اش را ببیند. در یکی از سفرها که به کردستان عراق رفت تا عماه خبری از او نشد. خانواده نگران از وضعیت سید و در این میان بعضی‌ها هم شایعه کردند که او شهید شده است. بانو برپشان از خبرهایی که می‌شنید نمی‌دانست تا طفل خردسالش چه باید بکند. هدی دختر دومش تازه ۹ن باز کرده بود. تا اینکه یک کتب‌میان بی‌خبر برگشت. حضورش غیرمنتظره بود. بچه‌ها با او غریبی می‌کردند به‌خصوص هدی که تازه زبان باز کرده بود. به حمید می‌گفت عمو. مرادی می‌گوید: «حاجی اغلب خانه نبود اما وقتی می‌آمد در خدمت خانواده بود. سعی می‌کرد نبودش را جبران کند. از شستن ظرف تا پاک‌کردن سبزی همه کاری انجام می‌داد. بادمجان را با چنان مهارتی سرخ می‌کرد که هر کس می‌دید حظ می‌کرد. به تفریح‌مان خیلی اهمیت می‌داد و زیاد مسافرت می‌رفتیم. آدم خشکی نبود. سردار اهل شوخی بود و نمی‌دانستم کدام حرفش جدی است و کدام شوخی».

ارشاد به سبک سید سید، اهل ارشاد و راهنمایی‌با گفتار نبود. با عمل و رفتارش به دیگران می‌فهماند چه خوب است و چه بد. بیشتر از هر چیز به نماز اول وقت اهمیت می‌داد. برای اینکه بچه‌ها را تشویق به خواندن نماز کند هنگام اذان تلویزیون را روشن می‌کرد. دوست داشت صدای اذان در خانه بپیچد. همین خصلت نیک سال‌هاست در خانه او انجام می‌شود و بچه‌ها با شنیدن صدای اذان برای خواندن نماز دست به کار می‌شوند. بانو می‌گوید: «حمید بعد از شهادت پدرش در عملیات خیبر روزه‌های قضای او را گرفت. وقتی دین پدر ادا شد، روزه گرفتنش را ادامه داد. به جز روزه‌های حرام. هر روز روزه بود؛ به مدت ۲۱سال. روزهایی هم که روزه نبود ناهار نمی‌توانست بخورد. بدنش عادت کرده بود».

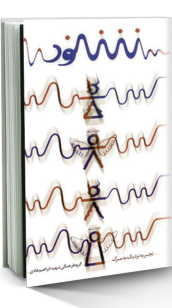
مسئول برقراری امنیت زوار اربعین جنگ که تمام شد، نیروی سپاه سید را برای گردانند دوره دلفوس (دانشکده فرماندهی و ستاد)



عاشقانه‌های سردار در کتاب «سرزمین بی‌فصل» کتاب «سرزمین بی‌فصل» روایت عاشقانه پروین مرادی از ۲۵سال زندگی با شهید سیدحمید تقوی‌فر به همت انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. سیمیه عطیعی، نویسنده این کتاب برخلاف بیشتر زندگینامه‌ها، سرزمین بی‌فصل را خطایی و تقویمی روایت نکرده. او تلاش کرده، داستان‌های دراماتیک و البته مهم از نگاه بری را انتخاب و قصه پری و حمید را لایه‌لای وقایع تعریف کند؛ وقایعی که به «راه» و «قرار» تقسیم نشده‌اند. راه، روایت سفرهای بری است؛ سفرهایی کوتاه یا بلند، در مسیر بوسی در شادگان یا اتوبوس ایلام. بری می‌رود که حمید را ببیند. قرار، روایت‌هایی است از حوادث تلخ و ششیرین زندگی حمید و بری. آنجا که حمید بیشتر حضور داشت‌به خاطرهای با نقش آفرینی و اثرگذاری او عجین شده است. راه و قرار، پایه پای هم قصه یک زندگی را روایت می‌کنند. این بخشی از سرزمین بی‌فصل است: «باید تکه‌کاغذی پیدا کنم و برایت بنویسم «من اینجا هستم حمید: کربلا نمی‌دانم خواب یا بیدار. راهم‌رفت تو ی این کوچه‌ها بیشتر برایم افسانه است تا واقعیت. شنیده بودم روز گاری، آمدن تا کربلا، به قیمت از دست دادن دستت بوده، اما مردم به قیمت از دست دادن دست‌شان هم دست از کربلا برنداشتند. حق داشتند. اینجا شبیه هیچ‌جای دیگری نیست. اینجا را نمی‌شود توصیف کرد؛ زمان از حرکت می‌ایستد و زمین توقف می‌کند انگار. دور می‌چرخم تو ی کوچه‌ها و پر می‌شوم از عطر عربی. نمی‌دانم روی زمین یا تو ی آسمان؛ خلسه‌ای بر از نور است اینجا! بین‌الحرمین».

معرفی کتاب

شنود؛ تجربه‌ای نزدیک به مرگ



«شنود» عنوان کتابی است که روایتی از تجربه‌ای نزدیک به مرگ را بازگو می‌کند. در این کتاب که توسط انتشارات شهید ابراهیم هادی به رشته تحریر در آمده است، یکی از مسئولان امنیتی خاطرات خود را درباره

بازگشت از مرگ روایت می‌کند. او شرط اصلی بیان ماجرای خود را بازگو نکردن نامش عنوان کرده است. از این‌رو در کتاب، ردی از شخصیت حقیقی و حقوقی راوی دیده نمی‌شود. متن این داستان منطبق با آموزه‌های دینی نوشته شده و در واقع می‌تواند راهگشایی برای اهل ایمان باشد. راوی درباره اتفاقاتی که جسمش در بیمارستان متحمل شده و بدترین فشارها را تجربه کرده، می‌گوید. تمام کتاب تقریباً تا انتهای آن مربوط به این چند روز و رفت‌وآمدهای چندین باره روح فرد مذکور است. او نقل می‌کند که چگونه در این رفت‌وآمدها روحش با انواع و اقسام مسائل دینی که گفته و شنیده بوده ولی تجربه نکرده بوده آشنا می‌شود و همه را به‌عینه لمس می‌کند. او در این داستان‌ها به قدری عجیب و غریب ظاهر می‌شود که می‌تواند حتی به طرفه‌العینی در لشکر فلسطینی‌ها حضور داشته باشد و میان جنگ اسرائیل (رژیم غاصب صهیونیستی) با غزه را تجربه کند. از طرفی، این حضورها به‌مثابه یک طی طریق روحانی برای او عمل می‌کنند و این فرد موفق می‌شود تا با نگاهی عمیق‌تر از همیشه به مسائل نگاه کند و نتیجه‌های جالب‌تری را بگیرد.

معرفی کتاب

ملاقات در ملکوت



«ملاقات در ملکوت» کتابی خواندنی به قلم مهدی گودرزی است که عاشقانه‌های یک مادر را روایت می‌کند. مادر شهید احمد محمد مشلب؛ بانویی از کشور لبنان. شهید احمد در یک خانواده اصیل و ثروتمند لبنانی به دنیا آمد. چهره زیبا و جذابی

داشت. علاوه بر آن، خلق نیکو و فطرت پاکش باعث شده بود مورد احترام دوست و آشنا باشد. احمد با توجه به همه ثروت و دارایی خانوادگی، هیچ چشمداشتی به آنها نداشته و با راهاندازی یک فروشگاه مواد غذایی سعی کرد روی پای خود بایستد و از کار در آنجا کسب درآمد کند. او از دانش‌آموزان نخبه‌ای بود که توانست رتبه ۷ارشته تکنولوژی اطلاعات دانشگاه لبنان را از آن خود کند. احمد، ارادت زیادی به ائمه اطهار (ع) داشت و یکی از آرزوهایش این بود که به زیارت امام‌زضا(ع) برود که البته توقیف آن نصیبش شد و بعد از این سفر نام جهادی «غریب‌طوس» را برای خود انتخاب کرد و به عشق حضرت زینب(س) راهی سوریه شد.

او در ۱۰ اسفند سال ۱۳۹۴ به شهادت رسید. داستان زندگی شهید احمد آن قدر جذاب است که مخاطب را ترغیب می‌کند تا پایان ماجرا کتاب را زمین نگذارد. اگر می‌خواهید بدانید چطور این جوان زیبارو با همه ثروت و مکتب جهاد را انتخاب کرد سری به انتشارات تقدیر زده و کتاب را تهیه کنید.

معرفی فیلم

دوتل



«دوتل» یکی از جاودانه‌ترین فیلم‌های دفاع مقدس به کارگردانی و نویسندگی احمدرضا درویش است که در بیست و دومین جشنواره فیلم فجر موفق به کسب ۸سیمرغ بلورین شد. این فیلم علاوه بر جذابیت داستان، نخستین فیلم سینمایی ایرانی بود که با صدای دالبی دیجیتال ضبط شده بود. اما داستان آن به نوعی حواشی جنگ را بازگو می‌کند. داستان دوتل، حول یک کاوصندوق می‌چرخد که شایعه شده اسناد ملی در آن است و باید حفظ شود. از این‌رو در بحبوحه جنگ عده‌ای تلاش می‌کنند از خروج گاو صندوق از کشور جلوگیری کنند. نقش اول فیلم را پژمان بازغی در نقش زینال بازی می‌کند. ماجرا درست زمانی رخ می‌دهد که هواپیماهای دشمن ایستگاه راه‌آهن خرم‌شهر را بمباران کرده و عده زیادی را به شهادت می‌رسانند. برای حفظ گاو صندوق جوانان زیادی شهید می‌شوند و دست آخر این جعبه فلزی در آروند غرق شده و زینال هم اسیر می‌شود. او که پس از بازگشت از اسارت، عنصری مشکوک تلقی می‌شود و چستانده در قرتطنیه می‌ماند، در بازگشت به روستایش متوجه می‌شود که مردم و رئیس قبیله هم او را به خیانت متهم کرده‌اند. اینکه چطور زینال بی‌گناهی خود را ثابت می‌کند نقطه عطف ماجراست. جدال‌ها و کشمش‌های پیش آمده بین زینال و مردم روستا پرده از رازی کههنه برمی‌دارد که جذابیت فیلم را دوچندان می‌کند.